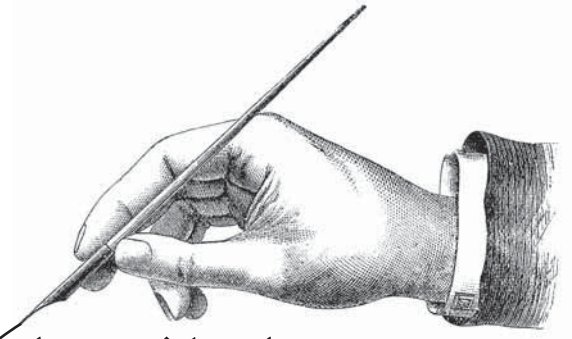

یادداشت‌های داروخانه

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح کـه از خانـه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شـویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شـویم که هر کدامش می‌تواند برای انسـان خاطره‌انگیز باشـد. از مواجه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسـانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سـوار وسـیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسـی می‌شویم تا زمانی‌که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیـم و حرف‌هایـی می‌شـنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشـد. یا خاطـره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کنند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسـان‌ها، و مردمی که برای کارشـان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشـته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسـیم به این‌که داروخانه از جمله مکان‌هایی اسـت که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. بنابراین مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

پیرزن صدای بلندی داشت، چیزی شبیه جیغ زدن، چندین ورق قرص تری‌فلوپرازین یک میلی‌گرمی را روی پیش‌خوان داروخانه ریخت و اصرار داشت که آن‌ها را پس بگیریم. قانون داروخانه را برایش شرح دادیم که افاقه نکرد. گفت به جای این‌ها قرص آهن به من بدهید. چون امکان پس گرفتن دارو نبود، به ایشان چند ورق قرص آهن دادیم. پیرزن مشکلش این بود که پول نداشت. به ایشان گفتم که از اول می‌گفتی مشکل چیست تا مطلب حل شود و برود پی کارش!

خلاصه از ایشان پول نگرفتیم و قرار شد که پیرزن سر نماز دعایمان کند.

یادداشت ۲

معمولاً توی بخاری‌های نفتی یک چیزی می‌اندازند تا دوده‌هایش از بدنه بخاری جدا شده و ته بخاری جمع شود.

خانم نسبتاً مسنی به داروخانه مراجعه کرد و برای دوده‌گیری بخاری نفتی، دوده‌گیر خواست.

کمی به من برخورد و تعجب کردم که بعضی‌ها برای هرچیزی به داروخانه مراجعه می‌کنند. خوب شد برای بخاری از داروخانه نفت نخواست!

خواستم به یاد دوران دانش‌آموزی و بخاری‌های نفتی‌اش، آب مقطر شیشه‌ای به پیرزن بدهم که جلوی خودم را گرفتم.

خواستم بپرسم که مگر شما هنوز از بخاری نفتی استفاده می‌کنید، که پشیمان شدم و تنها به گفتن «نداریم» بسنده کردم.

یادداشت ۳

در روی سرنسخه درمانگاهی، به خط فارسی چند قلم پودر و تخمه گیاهی نوشته بود و خانم بیمار صاحب نسخه آن‌ها را از عطاری به قیمت ۳۸۲۰۰۰ ریال خریده بود.

یک قلم داروی گیاهی که برای بهبود کار کبد تجویز می‌شود هم داخل نسخه بود که بیمار برای تهیه آن به داروخانه مراجعه کرده بود. قیمت دارو را که گفتم، بیمار شروع کرد به چانه زدن و این‌که به‌دلیل گرانی فعلاً دارو را تهیه نمی‌کند!

برایش توضیح دادم که داروی اصلی بیماری شما که مشکل کبدی است، همین دارو است. آن‌هایی که از عطاری خریدی فرع قضیه است. خلاصه با شرحی که دادم قانع شد و دارویش را تهیه کرد و همراه با تشکر و خداحافظی داروخانه را ترک کرد.

یادداشت ۴

ساعت ۹ شب داروخانه را همراه با تکنیسین داروخانه بستیم و خواستیم از در ساختمان خارج شویم که دیدیم خانمی فریاد می‌زند و کمک می‌خواهد. ظاهراً در راه‌پله‌ها را سرایدار قفل کرده بود و نمی‌دانست که هنوز در یکی از آپارتمان‌های ساختمان کسی حضور دارد. خانم هم وارد آسانسور شده بود و پایین آمده بود، ولی در آسانسور باز نشده

بود. خلاصه آن‌قدر ایستادیم و بالا و پایین کردیم تا سرانجام در آسانسور باز شد و خانم نجات یافت. بنده‌خدا طوری ترسیده بود که وقتی از آسانسور خارج شد، رنگ به چهره نداشت.

بالاخره در خلال کار در داروخانه، نقش کارکنان آتش‌نشانی را هم بازی کردیم. خدا کارهای بعدی را که باید انجام دهیم ختم به خیر کند!

یادداشت۵

دختری حدوداً ۲۲ ساله بود و چادر مشکی به سر داشت. سؤال کرد آقای دکتر، قرص جالینوس دارید؟

اول فکر کردم از این قرص‌هایی است که عطاری‌ها می‌سازند و نام جالینوس رویش می‌گذارند!

گفتم: قرص به این نام نیست. برای چه بیماری می‌خواهید؟

برای تقویت ناخن‌هایش می‌خواست. سؤال کردم که قبلاً استفاده کرده است؟ دست کرد داخل کیفش و یک بلیستر دست‌خورده و استفاده شده قرص به اصطلاح جالینوس را درآورد و به طرف من دراز کرد.

معلوم شد که قرص مکمل حاوی کلسیم منیزیم و زینک تولید کارخانه داروسازی جالینوس را می‌خواهد و برای راحتی خودش روی آن اسم گذاشته است!

یادداشت۶

فکر می‌کنم که چهل سال را رد کرده بود. خانم مراجعه‌کننده به داروخانه را می‌گویم. تقاضای قرص مولتی‌ویتامین داشت. بعد هم سؤال کرد که آیا قرص مولتی‌ویتامین خوب است؟ من برای ایشان شرح دادم که مورد استفاده آن در چه مواردی است. سؤالش این بود که می‌گویند خوردن قرص مولتی‌ویتامین باعث می‌شود که آدم جوان شود. توضیح دادم که معمولاً آدم جوان نمی‌شود، ولی مهم این است که باعث می‌شود آدم کمتر فرسوده شود و معمولاً سرحال باشد و در یک کلام آدم پیرتر نشود.

البته مقصود خانم مراجعه‌کننده احساس جوانی بود، نه این‌که عقربه زمان با خوردن قرص مولتی‌ویتامین از حرکت باز ایستد!

یادداشت۷

ظاهراً خیلی عجله داشت. دو بلیستر ده عددی قرص آلفن X می‌خواست. تکنیسین داروخانه پیشنهاد داد که یک بسته‌اش ۳ بلیستر ده عددی است. بیمار مراجعه‌کننده اظهار داشت که پول کافی ندارد، کارت بانکش را هم داخل ماشین جاگذاشته است.

به ایشان تذکر دادم که درست است که به قول معروف «هرچه پول بدهی آش می‌خوری»، ولی می‌توانید یک بسته ۳۰ عددی ببرید و بقیه پولش را بعداً بیاورید.

بنده‌خـدا کـه انتظار نداشـت این‌گونه تعارفش بکنیم، یک بسته قرص کامل گرفت و قرار شد بقیه پولش را بعداً بیاورد. وقتی هم که داروخانه را ترک می‌کرد، زیرلب زمزمه می‌کرد که: بعضی‌وقت‌ها اگر پول کمتر بدهی، ممکن است بیشتر آش بخوری! البته، چون داروخانه اسـت، می‌توانی بیشـتر دارو بخوری!

یادداشت۸

پیرزن ۶۰ سـال را گذرانده بـود. داروهایش را گرفـت. به چندین مورد شـامپو هم اشـاره کرد و روی یکـی از آن‌هـا مکث کرد و گفت: خودشـه. بـرای جلوگیری از ریزش مو می‌خواهم. بلافاصله هم سؤال کرد که اگر برای ریزش مو، شامپو بهتر از این دارید، همان بهتره را بدهید.

در حالی‌که شامپو را روی پیش‌خوان جلوی ایشان قـرار می‌دادم، با خودم فکـر می‌کردم که احتمالاً مشـکل ریزش موی ایشـان مربوط به شناسنامه است، که معمولاً باورش برای انسان سخت است!

یعنی خیلی وقت‌ها مساله گذر عمر را آدم قبول می‌کند، ولی باور داشـتن، مساله‌ای جداگانه است که کمتر انسان قبول می‌کند و زیر بارش می‌رود!